

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث ما در تربیت خانوادگی بود که به یکی از ساحت‌های آن پرداختیم که تربیت بدنی و جسمانی و مادی است که گفتیم آنچه در فقه وجود دارد سه الی چهار عنوان است که یک عنوان رضاع بود و عنوان دیگر حضانت بود و عنوان سوم انفاق بود. در انفاق با توجه به اینکه در باب نکاح، احکام از نظر فقهی نفقه نسبتاً مفصل بحث شده است ما به چند بحث که کمتر بحث شده و بیشتر به بحث ما ارتباط دارد می‌پردازیم.

در اینجا در باب انفاق چند بحث داریم که یکی ادله وجوب انفاق است. در اینجا ادله‌ای در کتب فقهی آمده و بعضی از ادله که می‌توانیم به آن‌ها اشاره کنیم.

ادله موجود برای انفاق در آیات

بحث وجوب انفاق بر خلاف بحث حضانت و رضاع که دلایل واضحی نداشتند، دلیل واضحی دارد. انفاق یعنی پرداخت هزینه‌های زندگی و در اینجا بر خلاف دو بحث قبلی به ادله وجوب انفاق راحت‌تر می‌توان دسترسی پیدا کرد. در قرآن کریم می‌شود به آیاتی تمسک کرد:

الف. آیه مضاره

آیه مضاره است که همان طور که قبلاً گفتیم معلوم نیست دلالتش تام باشد، در اینجا نیز همین طور است.

ب. آیه ائتمار

دلیل دوم از قرآن آیه ائتمار است، همان طور که قبلاً گفتیم دلالت می‌کند در اینجا هم بعید نیست به همان تقریر و تقریبی که گفتیم دلالت کند.

ج. آیه وقایه

دلیل سوم آیه وقایه است که دلالت نمی‌کند مگر در جایی که مقدمه‌ای برای تعالیم دینی و... باشد.

د. آیه ۳۱ سوره اسراء

آیه چهارم که در بحث انفاق می‌شود به آن تمسک کرد آیه ۳۱ سوره اسراء هست و **لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ** این موضوع که ناظر به یک سنت جاهلی است در این آیه مورد نظر هست که خداوند می‌فرماید: **لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ** فرزندان را به خاطر فقر نکشید ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم.

قتل اولاد

موضوع قتل فرزندان دو سه جهت داشته است: یک نکته این است که دختران را می‌کشتند به خاطر ننگی که در دختر می‌دیدند و به خاطر اینکه می‌ترسیدند این‌ها در جنگ‌ها اسیر شوند و... پس این سنت در دخترها وجود داشته است و یک سنت کلی هم وجود داشته است که کودکان و حتی پسران را در شرایطی مثل قحطی یا وقتی احتمال فقر و هلاکت می‌دادند می‌کشتند. پس یکی از سنت‌ها خاص دختران بوده است که مؤکدتر و بیشتر بوده است و یکی هم سنت مطلق است و سنت اولی که در فرهنگ جاهلی بوده و ناظر به قتل دخترها بوده است به طور ویژه گاهی هم به خاطر فقر بوده و گاهی به خاطر جهات خاص که در دخترها بوده است یعنی ترس از آینده و جنگ و... و سنت دوم که سنت مطلق بوده ناشی از ترس فقر بوده است و این طور نبود که همه فرزندان خود را بکشند بلکه در شرایطی مثل فقر و جنگ و قحطی عمومی و ازدیاد فرزند و... این سنت به طور عام نسبت به فرزندان و به طور خاص نسبت به دختران وجود داشته است.

قتل اولاد در آیات قرآن:

۱. آیات ۱۴۰ و ۱۵۱ سوره انعام
۲. آیه ۳۱ سوره اسراء
۳. آیه ۱۲ سوره ممتحنه
۴. آیه ۹ سوره تکویر
۵. آیه ۵۸ سوره نحل

آیاتی در قرآن وجود دارد که به این موضوع مرتبط است که یکی آیه ۱۴۰ سوره انعام هست *قَدْ خَسَلِ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ* که می‌فرماید زیان کردند و یکی آیه ۱۵۱ سوره انعام هست *وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ* و آیه سوم آیه ۳۱ سوره اسراء هست *وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ*.

تفاوت آیه ۳۱ سوره اسراء با آیه ۱۵۱ سوره انعام در دو سه جهت است: هر دو می‌گویند *لا تقتلوا اولادکم ولی در سوره انعام می‌گویند من املاق و در سوره اسراء می‌گویند خشیه املاق و تفاوت دیگر این است که در سوره انعام می‌فرماید نحن نرزقکم و ایاهم و در سوره انعام بر عکس کرده و می‌فرماید نحن نرزقهم و ایاکم.*

پس در سوره انعام می‌فرماید قتل ناشی از فقر را مرتکب نشوید و ظاهرش این است که به خاطر فقر می‌کشند اما در خشیه املاق هنوز به فقر مبتلا نشده است ولی از ترس کودک را می‌کشد و در اینجا قتل جنین هم صدق می‌کند چون بعد از حلول روح اطلاقش آن را شامل می‌شود.

آیه چهارم آیه ۱۲ سوره ممتحنه هست *وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ* که می‌فرماید زن‌ها آمدند پیش پیغمبر و عهد بستند از جمله اینکه فرزندان‌شان را نکشند.

این آیه شریفه می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَلِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَغْفِرُ لَلْفَأْنِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* که این همان بیعت زن‌ها با پیغمبر است که ظرف آبی قرار دادند و همه داخل آن دست گذاشتند و حضرت بر سر چند چیز با آن‌ها بیعت کرد که *لا یقتلن اولادهن* یکی از مواردی بود که بیعت کردند و جزء مباحه پیغمبر با آن زنان بود و تفاوت این آیه با آیات قبلی این است که در آیات قبلی *لا تقتلوا اولادکم* مطلق زن و مرد بود ولی در اینجا به مادران است.

آیه بعدی آیه ۹ سوره تکویر هست: *وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)* که در اینجا موءده همان کودکانی است که از بین برده شده‌اند.

آیه بعدی آیه ۵۸ سوره نحل است: *وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ*. این آیه، آیه‌ای نیست که نهی از قتل داشته باشد ولی ناظر به آن است که خیلی ناراحت می‌شدند و گاهی منشاء قتل می‌شده است.

منظور از اولاد در آیات فوق

بعضی از این آیات می‌خواستند بگویند که این اولاد ناظر به همان قتل دختران است ولی جوابی که توسط مرحوم علامه و دیگران داده شده این است که این قتل اختصاص به دخترها نداشته است ولو اینکه نسبت به دخترها رواج بیشتری داشته است اما این آیه شمول دارد و اولاد هم شامل دختر و هم شامل پسر می‌شود و لذا اطلاق دارد. پس مجموعه این آیات ناظر به یک سنت جاهلی است که در مورد دخترها بیشتر رواج داشته ولی شامل پسران هم می‌شده است و در شرایط فقر و فلاکت یا جنگ یا مشکلات ویژه‌ای که پیدا می‌شد این‌ها فرزندانشان را زنده به گور می‌کردند و می‌کشتند.

دلالت اقتضایی در آیه ۳۱ سوره اسراء

اما از جهتی که به عنوان چهارمین دلیل می‌توان به آیه سوره اسراء و یا به آیه سوره انعام تمسک کرد تقریر استدلال به این آیه برای وجوب انفاق این است که وقتی می‌فرماید به خاطر فقر یا به خاطر ترس از فقر نکشید مفروض این است که نفقه و اداره این شخص از نظر مالی به عهده اوست و این آیه به طور ضمنی بر آن فرض صحه می‌گذارد به عبارت دیگر دلالت اقتضا دارد. آیه می‌فرماید ترسید خدا کمکتان می‌کند و نفی لزوم نکرده است، بلکه می‌گوید ما کمکتان می‌کنیم که این نوعی دلالت اقتضا می‌کند بر اینکه قرآن مهر صحتی می‌زند و تصویری که از ضرورت انفاق است، قبول می‌کند. پس این استدلالی است که به این آیه شده است و با یک نوع دلالت ملازمی و اقتضایی تأیید می‌کند.

تعریف دلالت اقتضا

در دلالت اقتضا مقام بیان لازم نیست مقام بیان مخصوص اطلاق است و معنای دلالت اقتضا این است که یک چیزی در اینجا گفته است که بدون آن نمی‌شود و باید از این جهت در مقام بیان باشد که در اینجا باید بگوییم ملازمه هست یا نیست. که اگر ملازمه باشد، حتماً باید در مقام بیان باشد.

عدم وجوب انفاق در آیه ۳۱ سوره اسراء

اما ممکن است کسی بگوید در اینکه آیه نهی می‌کند که فرزندان را نکشید ملازمه‌ای نیست در حالی که این تصور غلطی است و ممکن است آیه بخواهد بگوید تصور شما از اینکه حتماً شما باید روزی بدهید غلط بوده است. نحن

نرزقکم وایاهم یعنی اگر شما توانستید می‌دهید و اگر نتوانستید کسی دیگر این کار را می‌کند و عتاب و خطاب خدا به اینکه شما به خاطر فقر فرزندان را نکشید چه ملازمه‌ای با اینکه وظیفه شما این است که خرجشان را بدهید دارد؟ ملازمه‌ای ندارد و آیه می‌گوید ترس شما را نگیرد و به خاطر فقر و ترس این کار را نکنید. خدا روزی آن‌ها را می‌دهد ما من دابّه الا علی الله رزقها یعنی روزی همه را خدا می‌دهد یا به واسطه تو و یا به واسطه کسی دیگر و آن‌ها از ترس تصور اینکه باید بدهند و نمی‌توانستند بدهند، می‌کشتند و در اینجا صحتی برای تصور آن‌ها وجود ندارد و این تصور باطلی است. پس به نظر می‌آید که این آیه دلالتی بر وجوب انفاق نمی‌کند.

و. آیه ۶ سوره طلاق / نفقه در حال رضاع و طلاق

دلیل دیگری که از آیات قرآن وجود دارد آیه ۶ سوره طلاق هست: *أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَلَا تُؤْهِنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمُ بِلْمِ عُرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ فَسَتِلْيَاضِعْ لَهُ الْآخِرَىٰ.*

در این آیه می‌فرماید اگر این زن‌ها که طلاق داده‌اند به فرزندان شما شیر دادند شما باید اجر و مزد آن‌ها را بپردازید و در اینجا معلوم است که اجر ناظر به شیر دادن است و ناظر به نفقه خودشان از حیث اینکه حین عده هستند، نیست و اینکه قرآن می‌فرماید در قبال شیر دادن شما باید اجرشان را بدهید. به این معناست که نفقه این کودک بر عهده شماست که باید شما خرج مادر را بدهید ولو اینکه طلاق گرفته باشد.

اجرت رضاع در حال ازدواج

البته این در مورد زن‌های مطلقه است و تسری آن به زن‌های در حال ازدواج دو قول است: بعضی‌ها می‌گویند الغای خصوصیت می‌شود یعنی وقتی در حال طلاق باید اجر داده شود در حال ازدواج نیز باید اجر داده شود و بعضی‌ها می‌گویند این طور نیست. چیزی که ما می‌گوییم این است که این آیه دلالت می‌کند؛ اما دلالت محدودی دارد: اولاً دلالت می‌کند بر اینکه این نفقه در محدوده شیر و در دوره رضاع واجب است. البته نسبت به زنی که از هم جدا شده‌اند و نمی‌توان الغای خصوصیت کرد و از آیه بیش از این استخراج نمی‌شود و لذا دلالتش را قبول داریم اما دلیل اخص از مدعاست و ما می‌خواهیم بگوییم هزینه‌های زندگی فرزند را به طور کامل باید بپردازد ولی این آیه در محدوده شیر و دوران شیرخوارگی و در حال طلاق است که یک بخش کوچکی را اثبات می‌کند.

تعریف تسری

اگر از مورد بخواهید تسری دهید دو قاعده دارد که یکی الغای خصوصیت و تنقیح مناط است و یکی اولویت است، یعنی اینکه واجب است. پس آن‌ها به طریق اولی واجب است و در اینجا الغای خصوصیت و اولویتی وجود ندارد. این‌ها چند آیه هستند که در قرآن می‌شود به آن‌ها تمسک کرد و ممکن است آیه ائتمار دلالت کند و بقیه یا دلالت ندارند و یا دلالتشان در محدوده مضیقی است. البته این آیه از حیث و اتمرو دلالتش بعید نیست اما سایر بخش‌ها این طور نیست.

ادله موجود در روایات برای نفقه

روایات تأدیب

و اما در ادله روایی یکی همان روایات تأدیب است که قبلاً بیان کردیم و شمول آن تأدیب نسبت به انفاق و مسائل مادی انفاق محل اشکال است که می‌شود به آن استدلال کرد ولی چندان قوی نیست و شبهه مفهومیه دارد و نمی‌شود به آن‌ها تمسک کرد؛ اما در اینجا روایات خاصه‌ای داریم که در وسائل جلد ۱۵ ابواب نفقات باب ۱ و ۴ و ۱۱ آمده‌اند و در جلسه آینده بحث خواهیم کرد.